

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶

معرفت و جهل در منظومه فکری محمد بن عبد الجبار نقری

دکتر حبیب الله عباسی^۱

چکیده

محمد بن عبد الجبار نقری از چهره ها و صداهای ماندگار در حوزه عرفان اسلامی است که تقریباً اغلب متون عرفانی معتبر حدود سیصد سال درباره او سکوت کرده اند. بی شک این سکوت ناآگاهانه نبوده؛ بلکه آگاهانه و با تصمیم قبلی انجام گرفته؛ چه نقری و آثار وی نقطه عطفی در حوزه تصوف، به ویژه نثر عرفانی قبل از ابن عربی به شمار می آید. در این نوشتار ابتدا به اختصار زندگی و آثار نقری با تکیه بر قدیم ترین منابع و رعایت ترتیب زمانی آن ها مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه به قراین و اماراتی که موجب گمنامی و ناشناخته ماندن وی شده، اشارت رفته است. پس از آن مهم ترین موتیف های ذهنی و زبانی او: اضداد، وقفه، رؤیا، جهل، معرفت و علم و حرف و موسوی معرفی شده و در پایان مقال از زبان نور و آبخور اندیشه های نقری: قرآن و سنت، آیین های هندی و گنوسی، شعر عربی و حلاج سخن به میان آمده است.

واژه های کلیدی: نقری، رؤیا، وقفه، جهل، معرفت، حرف، سوی و....

زندگینامه

محمد بن عبد الجبار بن حسین بن احمد نقری^۱، در حدود نیمه دوم سده سوم هجری در شهر نفر، واقع در ساحل شرقی فرات، نزدیک کوفه دیده به جهان گشود. این شهر که به تصریح یاقوت حموی «از نواحی نابل در سرزمین کوفه» بوده است (یاقوت ۱۸۹۶: ۲۹۵/۵) همان شهر نیبور، پایتخت دینی سومریان، در چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح است. عبادتگاه مشهور «اکور» که محل عبادت «انلیل» - خدای هوا و خدای خدایان - بوده در آنجا قرار داشته است. «این شهر در نزد سومریان، چندان با اهمیت و مقدس بوده که بعد از ویران شدنش مرثیه‌ای ماندگار برای آن می‌سرایند» (الشوآف، ۱۹۹۷، ۳۷۰)

از چگونگی رشد و نمو، تحصیل و سیر و سلوک نقری اطلاعات چندانی در دست نیست؛ چه در چهار اثر مهم اولیه تصوف: *التعرف لمذهب التصوف کلاباذی، اللمع فی التصوف ابونصر سراج، فوت القلوب ابوطالب مکی و طبقات الصوفیه سلمی* که تقریباً همزمان با نقری نوشته شده‌اند، هیچ ذکری از او به میان نیامده است؛ حتی در *رساله قشیریه* نیز که سی سال بعد از مرگ وی به رشته تحریر درآمده سخنی از وی نرفته است.

در باره نقری همین قدر می‌دانیم که زندگی او همیشه در سفر می‌گذشته و به همین سبب در بعضی نسخه‌های خطی آثار وی از او با لقب «سائح» یاد شده است. نیکلسون نیز «او را درویشی آفاقی حاد، جوی و اهل خطری می‌داند که پیوسته در آفاق سیاحت می‌کرده است.» (نیکلسون، ۱۹۶۹: ۳۴). همین آفاقی بودن نقری، باعث شده که برابر نوشته عقیف‌الدین تلمسانی (متوفی ۶۹۰) شارح آثار وی در حاشیه نسخه خطی شرح *مواقف*، پس از مدتی اقامت در بین‌النهرین و بصره، رهسپار مصر می‌شود و در سال ۳۵۴ در مصر علیاً بنا و د حیات می‌گوید. حاجی خلیفه عیناً همین قول را ذکر می‌کند. (ساحی خلیفه، ۱۹۹۰: ۲-۱۹۸۲) اما این قول اعتبار چندانی ندارد؛ زیرا با

۱. برخی از محققان معاصر مانند پروفسور احمد آنش، بل نوبیا و کارل بروکلمان به استناد برخی دست‌نوشته‌های خطی به دو شخصیت مستقل اعتقاد دارند. یکی محمد بن عبدالله النمری که صاحب الهام بوده است و دیگر محمد بن عبد الجبار البصری که الهامات شیخ را با روایات می‌کرده است. اما هم به صریح اغلب دست‌نوشته‌های قدیمی و هم به دلیل وحدت سبک آثار، این تردید جای ندارد. و کتب نوبیا، بل، تفسیر قرآن و زبان عرفانی، ۲۹۸ و بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، ۷۶/۲-۷۷.

عنایت به آن بخش از نصوص وی که به خط خود او به سال ۳۵۹ در بصره نوشته شده این تاریخ وفات پذیرفتنی نمی نماید. (نویا، ۱۹۷۳: ۲۸۹) از این رو سال ۳۶۶ که در برخی آثار معاصرین به عنوان سال وفات وی ذکر شده، به صواب نزدیک تر می نماید. (ابوزید، ۲۰۰۵: ۲۷) بعد از مرگ نفری سه قرن تمام، همه سیره‌نویسان و مورخان درباره او سکوت می کنند، سکوتی که ناشی از تصمیم قبلی همگانی است. برای اولین بار در سده هفتم ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸) شش مرتبه از او در فتوحات مکیه خویش نام می برد.^۱ از این تاریخ به بعد، شاذلی (وف. ۶۵۶) کتاب *مواقف* او را می خواند و عقیف‌الدین تلمسانی (وف. ۶۹۰) آن را تفسیر می کند و شوشتری (وف ۶۵۰) در منظومه مشهور خویش نفری را از حلقه‌های پیوند دهنده عرفان اسلامی به دانایان هرمسی یونان می داند و از او «در کنار هرمس، سقراط، افلاطون، ارمطو، ذوالقرنین، حلاج، شبلی، سهروردی، ابن فارض، ابن سینا، غزالی، ابن رشد و ... در زمره بندگان عشق آیین هرمس نام می برد». (نویا، ۱۳۷۳: ۲۹۹)

الشعرانی نیز در سده نهم، نفری را از مردم قرن چهارم و امام باقر در همه علوم و صاحب کلام عالی و کتاب *مواقف* می داند و تصریح می کند که محیی‌الدین عربی از این کتاب بسیار بهره برده است. نمونه‌هایی از سخنان نفری را نیز نقل می کند. (الشعرانی، ۱۹۵۴: ۱۶۰/۱)

از این اشاره‌های گذرا که بگذریم در آثار دیگر هیچ نشانی از او نمی‌یابیم. شخصیت وی در چنان حاله‌ای از ابهام فرو می رود که مستشرق فرهیخته‌ای چون لوئی ماسینیون، در قدمت آثار او تردید می کند و آن‌ها را متعلق به زمان‌های متأخرتر می داند. (نویا، همانجا، ۲۹۸-۲۹۹) در روزگار معاصر، آربری اولین کسی است که نفری را ضمن مقاله‌ای در *مجله ثقافه الاسلام*، سال ۱۹۳۰ به جهانیان معرفی می کند و چهار سال بعد، با مقابله هفت نسخه دو اثر ماندگار، *المواقف* و *المخاطبات* را با مقدمه مبسوط در باره زندگی، آثار و افکار او به زبان انگلیسی و ترجمه این دو

۱. ابن عربی در فتوحات مکیه محمدبن عبدالجبار نفری را از رجال الله (۶۱۳/۱) می داند و در جای دیگر او را اهل لیل (۲۳۸) و جایی دیگر به کتاب ارزنده *مواقف* او اشاره می کند (۳۹۲/۱) و در جایی او را صاحب طریقت راقبه می داند (۱۴۲/۲) و از او در کنار دیگر ارباب *مواقف* مانند بایزیدبطامی یاد می کند (۶۰۹/۲) و وقفه را در آثار او مقام برزخی بیان

حال و مقام می داند و از آن به مقام استواء تعبیر می کند. (۱۴۷/۳)

کتاب به آن زبان چاپ می‌کند.^۱ حدود پنجاه سال بعد پل نوپا نیز بخش‌های دیگری از نوشته‌های وی را در کتاب *نصوص صوفیه غیر منشوره* منتشر می‌کند.

۱.۲. علت گمنامی

بی‌شک سکوت همه سیره‌نویسان درباره نقری به دلایل و قراین بسیاری نمی‌توانسته غیر عمدی و ناآگاهانه باشد؛ بلکه آگاهانه و با تصمیم قبلی بوده است. برخی از علل این سکوت آگاهانه به شرح زیراند:

۱- تقيه، کتمان اسرار و خویش‌داری صوفیان به علت شهادت حلاج. بیم شدید صوفیه از فقیهان که مبادا آنان را به فسق متهم سازند و تکفیر کنند.

۲- تأسیس طریقه‌ای خاص به وسیله نقری و یارانش که به غیاب تام و عدم ظهور افکار و اندیشه‌ها معتقد بودند. (سامی الیوسف، ۱۹۹۷: ۲۲)

۳- شیعی بودن نقری؛ هم زیستن او در کوفه که بزرگ‌ترین مرکز علمی و گردهم آمدن گروه‌های شیعه بوده این امر را تأیید می‌کند و هم از آثار وی چنین برمی‌آید که نقری به امام منتظری معتقد بوده است که برابر روایت شیعه در آخرالزمان با یاران خود ظهور می‌کند. (همانجا، ۱۹۹۷: ۲۲)

نقری از حقیقت انسان کاملی سخن به میان می‌آورد که نمونه تکامل‌یافته‌ای از حقیقت الهی بر زمین است و بدون تردید، عدالت معنوی و مادی را محقق خواهد کرد. این همه به باور شیعه درباره امام زمان بسیار نزدیک است. در یکی از مخاطبه‌های کتاب *مخاطبات خویش* تحت عنوان «مخاطبه و بشارت و ایذان الوقت» می‌گوید:

از ظهور ابدی تو را باخبر کردم، پس نقاب‌ها را از چهره خود بر گیر و بر مرکبی سوار شو و بر روی زمین سیر و سیاحت کن و ناهنجاری‌ها و قواعد مندرس را برچین. راستان در این امر تو را یاری می‌کنند و ناراستان با تو مخالفت خواهند کرد. غمگین باش، با شادی دامن بر میان زن و

۱. مقدمه انگلیسی کتاب *المواقف و المکانات*، ۱۴-۱.

آماده باش و همه جا حاضر شو، در خشکی، دریا، آسمان و زمین. آتشی برای تو می فرستم، در آن آیه ای است که کلمه الله را آشکار می کند. و خدا ولی خویش را آشکار می کند و او دوستان خدا را برای خود ولی می گیرد. مؤمنان در مکه با او بیعت می کنند. تعداد یاران او به شمار شهدای جنگ بدر ۳۱۳ نفر است و در کنف حمایت خدایند.^۱ (نفری، ۱۹۳۴: ۲۱۵)

شاید مهاجرت نفری به مصر و اقامت در آن سرزمین که مرکز حکومت شیعی در آن زمان بوده، به دلیل همین گرایش وی به مذهب تشیع بوده است.

آثار نفری

۱. المواقف و المخاطبات

نفری که «جلس الله» و «صاحب الرؤیه» بوده. (نویا، ۱۳۷۳: ۳۰۳) از تجربه شخصی پیامبر (ص) یعنی گفتگو در ملاقاتی که انسان در آن محرم خدا باشد، پیروی می کرده است. او حاصل این رؤیت‌های خود را در دفترهایی یادداشت می کند. این یادداشت‌ها در مکان‌های مختلفی مانند بصره، مداین، مصر انجام می گیرد. بعدها این یادداشت‌ها بدون ترتیب زمانی در این دو کتاب گردآوری می شود. این آثار نیز، همانند صاحب آن‌ها ناشناخته می ماند و در متون گذشته نیز ذکری از آن‌ها به میان نمی آید. با این همه از این دو اثر ارزنده و تأثیرگذار نفری، چندین دست نوشته در کشورهای مصر و ترکیه بر جای مانده حتی برخی از این نصوص به خط نفری است. برای اولین بار آربری این دو اثر را با مقابله هفت نسخه و با مقدمه محققانه‌ای در سال ۱۹۳۴ به چاپ می رساند.

۱. «كذلك يقول الرب انما اخبرتك لظهور الابد فاكشفى البراقع عن وجهك و اركبى الدابه السياحه على الارض و ارفعى قواعدى المدرسه و احملهم الى على يدىك، من وافكك على اليمين و من خالفك على الشمال و ابهجى ابها المحزونه و نفسى ابها المكنونه و تسمى اثوابك و ارفعى ازارك على عاتقك. اين انتظارك على كل فح فانبسطى كالبر و البحر و ارفعى كالسما المرتفعه. فاني ارسل النار بين يدىك و لا تدر لانتقرا، ان فى ذلك لآيه تظهر كلمه الله فيظهر الله وليه فى الارض يتخذ اولياء الله اولياء يبايع له المؤمنون بمكة اولئك احباب الله بنصرهم الله و بنصرونه و اولئك هم المستحفظون عده من شهدوا بدرا يعلمون و يصدقون ثلاثه و ثلاثه عشر اولئك هم الظاهرون.

۲. نصوص دیگر

پل نویا در اوایل دهه هفتاد بخش‌های دیگری از آثار منتشر نشده‌ای از نفری را در ضمن کتاب نصوص صوفیه غیر منشوره همراه با *آداب العبادت* شقیق بلخی و تفسیر ابن عطاء آدمی منتشر کرده است. این نصوص غیر منشوره نفری شامل قسمت‌های زیر است:

۱. موقف المواقف شامل ۷۰ موقف از صفحه ۱۹۳-۲۴۱.

۲. مجموع اضایبر شامل ۵۲ پاره اقوال پراکنده در موضوعات مختلف از صفحه ۱۴۱-۲۷۵.

۳. قسم الحکم شامل ۱۷ حکمت مختلف مانند صبر، خلوت و خوف و....

۴. مواقف و مناجات

۵. مقاله فی القلب

۶. کلامه الغریب فی المحبه

این سه اثر اخیر فقط در نسخه خطی شماره ۲۴۰۶، حاجی محمود محفوظ در کتابخانه‌های ترکیه، موجود است.^۱

همه این آثار مبتنی بر نوعی گفتگو میان دو ذات است - خدا و انسان - و برخلاف شیوه معهود صوفیانه، در این گفتگوها خدا پیوسته نفری را مورد خطاب قرار می‌دهد و از طریق این تجربه بر او متجلی می‌شود. بی‌شک نفری از تجربه شخصی پیامبر و دیگر پیامبران پیروی می‌کند. در کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه قرآن نیز خدا سخن می‌گوید، اما طرف گفتگو انسان به عنوان یک فرد نیست. بلکه به مثابه موجودی است که خدا اراده مطلق خود را بر او ظاهر می‌کند و پیامبر در این میان واسطه‌ای است که این امر را ابلاغ می‌کند. (نویا، ۱۳۷۳: ۳۰۲-۳۰۵)

این گفتگوها که در مقام وقفه یا مقام مخاطبه صورت می‌گیرد تجربه فردی است و پوشیده. او مجاز نیست تا ثمرات تجربه خویش را به دیگران منتقل سازد. خدا می‌گوید: «ای بنده من، اجازه نداری و باز هم اجازه نداری و هفتاد بار اجازه نداری توصیف کنی چگونه مرا می‌بینی و چگونه وارد خزانه من می‌شوی و چگونه از آن به نیروی من، مهرهای مرا برمی‌گیری و چگونه به عزت جبروت من از حرفی دیگر می‌آموزی» (نفری، ۱۹۳۴، ۲۰۵) اگر نفری تجربه‌های شخصی

۱. ر. ک. تاریخ نگارش‌های عربی ح ۹۶۷/۱-۹۶۸ و مقدمه انگلیسی المواقف و المخاطبات، ۱۰۱۴.

خود را، همیشه یادداشت می‌کند برای آن است که خدا می‌گوید «یادآوری برای تو و قراری برای دلت باشد.» (نفری، ۱۹۳۴، ۱۰۰) در جایی دیگر خدا به او فرمان می‌دهد: «بنویس که تو کیستی تا بدانی تو کیستی. اگر ندانی کیستی از اهل معرفت من نیستی.» (نفری، ۱۹۳۴، ۳۰) و در جای دیگر تصریح می‌کند: «ای آن که می‌نویسی... اگر برای غیر من می‌نویسی، تو را از کتاب خود محو خواهم کرد، و اگر جز با عبادت من چیزی بیان کنی، تو را از خطاب خویش خواهم راند.» (نفری، ۱۹۳۴، ۱۳۶).

چنین اثری که مخاطب آن نه نویسنده اثر است و نه من خواننده، اثری بسیار رازآمیز است که تفسیر و فهم آن بسیار صعب و پرمخاطره است. از این رو کمتر کسی به تفسیر و شرح آن پرداخته است. شاید تلمسانی یک استثنا باشد. البته او هم از رهگذر ابن عربی توفیق یافته چه «در نوشته‌های نفری جهان‌بینی می‌یابد که همان جهان‌بینی ای است که او در مکتب ابن عربی با آن آشنا شده است.» (نویا، ۱۳۷۳، ۳۰۷)

موتیف‌های ذهنی و زبانی نفری

در میان ثوابت و سیارات منظومه عرفانی نفری، بسامد برخی واژگان و مفاهیم چندان است که آن‌ها را به موتیف‌های ذهن و زبان وی تبدیل کرده است. از آنجایی که شمار همه این موتیف‌ها، اعم از واژگانی و معنایی از حوصله این نوشتار بیرون است، بحث و فحص مستوفی در این زمینه را به جستاری دیگر وامی‌گذاریم و در این جا، فهرست وار به آن دسته از موتیف‌هایی اشاره می‌کنیم که نشان دهنده تشخیص و فردیت سبکی نفری هستند.

۱. اضداد (فرا رفتن از عالم اضداد)

بسامد بالای تضاد در گفتمان نفری امری تصادفی نیست؛ بلکه محصول نوعی خودآگاه و اندیشه قبلی است. او جهان را منسوجی از اضداد: خدا و سوی؛ قرب و بعد، تفرقه و جمع؛ ظاهر و باطن؛ سکوت و نطق؛ شب و روز، زندگی و جهل؛ معرفت و جهل؛ نور و ظلمت؛ آتش و آب و ... می‌داند، لذا بر سالک بایسته است که بعد از وقوف بر گرفتاری خویش در قلمرو اضداد، از این

تعارض‌ها اعم از خیر و شر به طور یکسان فراتر رود، چه تنها راه رهایی وی در همین تجاوز از قلمرو ماده و اضداد است. بی شک نفری در این مقوله از دیانت‌های مانوی که به دیانت تضاد ممتاز است و زردشتی که دیانتی مبتنی بر چالش جاودانه میان نور و ظلمت و خیر و شر است، تأثیر پذیرفته است. در جایی می‌گوید: «آیا می‌دانی شاه راه صادقان کجاست؟ از ورای دنیا و از ورای آنچه در دنیا است و از ورای آنچه در آخرت است»، (نفری، ۱۹۳۴، ۲۳) یا «چون مرا در ضدین یک بار ببینی تو را برای خود بر می‌گزینم.» (نفری، ۱۹۳۴: ۱۸۲) یا «هرکس مرا از ورای ضدین یک بار ببیند، ندیده است.» (نفری، ۱۹۳۴)^۱

۲. وقفه

این واژه و دیگر مشتقات آن: «موقف، واقف و اوقفنی» تقریباً پربسامدترین طیف واژگانی آثار نفری و به ویژه کتاب مواقف است. مقام وقفه از مصطلحات ابداعی نفری است و از مقامات عالی در منظومه عرفانی او به شمار می‌رود. از همین رو است که ابن عربی او را مبدع طریقه واقفیه می‌داند.

وقفه در نگارش نفری نقطه‌ای مفروض است و شاید مرحله‌ای که عارف یک چند در آن توقف کرده و پس از آن به مرحله بعد منتقل شده است.

سالک پس از آنکه به اسارت خود در زندان اضداد و ماده پی می‌برد، با سلوک خود و رهایی از آن به مقام وقفه قدم می‌نهد. نویسنده علاوه بر اینکه در وقت‌های مختلف درباره وقفه سخن گفته است؛ اما در موقف هشتم کتاب مواقف تحت عنوان «موقف‌الوقفه» که بلندترین موقف است، به تفصیل در توصیف این مقام سخن رانده است. «وقفه سرچشمه علم است، وقفه نوریت است، وقفه سالک را از قید و بند دنیا و آخرت رها می‌کند، وقفه باب رؤیت است، وقفه روح و عمود معرفت است، وقفه علم و نور خداست و وقفه حضرت خداست و وقفه ناز هستی است.» (نفری، ۱۹۳۴: ۱۰-۱۶)

نفری از این کلمه مجرد معانی و معارف خاصی را اراده می‌کند. در این مقام سالک مسلوب الاراده است و خارج از سوانیت، ضدیت و غیریت و به دور از هر حجاب مادی یا معنوی. در این

۱. نیز ر. ک. تفسیر قرآنی و زیبا عرفانی، ۳۰۷.

مقام بنده به مرتبه وقوف می رسد و به خطاب الهی گوش می سپارد. این وقوف وی از جانب حق می باشد؛ چه حضرت الهی است که او را متوقف ساخته است (اوقفتی).

به سالکی که به مقام وقفه نایل شود واقف گویند. در گفتمان نغری این مقام از مقام عالم و حتی عارف برتر است، زیرا زودتر از همه به مقام وصال نایل می شود. او در لحظه ای خاص وارد ذات الهی شده و منتظر خطاب مطلق الهی می ماند. او که پیوسته در عوالم غیب و شهادت بدون حجاب می چرخد، بایسته بالاترین مقامات معنوی است.

با توجه به نص نغری مهمترین ویژگی های مقام وقفه و واقف عبارتند از:

۱. تشبّه این مقام به صفات شهودی و غیبی

۲. وقفه عرصه معنوی برای کمال ذات انسانی در دایره حقیقت مطلق است.

۳. هر نوع ضدیت، سوائت و غیرت در این عرصه پوشیده می شود.

۴. مدار وقفه و وقف فراتر از مدارهای اهل زمین و آسمان است.

۵. وقفه و رای عالم اضداد و دنیا و آخرت است.

۶. سلوک واقف در حریت مطلق انجام می پذیرد.

۷. رسیدن واقف به مقام صمدیت و فردیت و عدم التفات به اغیار^۱.

الگوی متن نغری را با توجه به این عناصر می توان چنین ترسیم کرد:

حضرت الهی --- قائل --- واقف = نص نغری

قائل که واسطه فیض و از اسم های خداست الهامات غیبی را از آن حضرت می ستاند و به واقف القاء می کند. واقف در این حالت در سکوت و انصات معنوی به سر می برد. پس از آن واقف این الهامات را تدوین می کند.

۱. یا عبد الرؤیا علم الادمه فاتبعه تغلب علی الضدیه (۱۸۶)

یا عبد انما تختلف فی الضد و ما فی رؤیتی ضد (۱۹۰)

یا عبد إذا رأیت فی الضدین رؤیة واحدة فقد اصطفتک بنفسی. (۱۸۲)

قال لی أئدری این محجه الصادقین می من وراء ما فی الدنيا و من وراء ما فی الآخرة. (۲۳)

۳. رؤیا

رؤیا در معارف صوفیه از مهم ترین روزنه های ارتباط با خطاب الهی و مشاهده حقایق مجرد و گرفتن اسرار معنوی و مرتبه والای تجلی الهی بر قلب است.

رؤیا و رؤیت و دیگر مشتقات آن همانند وقفه و مشتقات آن از محوری ترین موتیف های آثار نقری است. این دو یعنی وقفه و رؤیا لازم و ملزوم هم اند، چه وقفه از دیدگاه نقری «باب الرؤیا» است. وقتی سالک از مقام وقفه پا در مقام رؤیا می نهد، دروازه ورود به جهان لایتناهی و جاودانگی ها بر روی او گشوده می شود. در این مقام تمام اضداد از میان برمی خیزد و سالک به حریت کامل دست می یابد چنان که خود تصریح می کند که در رؤیت ضدی نیست و کشف و حجاب در آن برابرند.

علاوه بر آنچه در باره رؤیا گفتیم مهم ترین ویژگی های آن عبارتند از

۱. از بین رفتن هر نوع ذات مستقل از ذات حق و رؤیت بی واسطه حق.
۲. سلب هر گونه محجوبیت از مادون حق.
۳. زایل شدن هر نوع قشری گرایی و صورت.
۴. تحقق وحدت وجود برای شهود حق.
۵. پایداری در مقام رؤیا راز کامل شدن دایره رؤیای حقیقی است.
۶. مرکز رؤیا روح است و این دو از یک جنس اند.
۷. رؤیا مقامی نورانی است و حجابی ندارد.
۸. رویا بالاترین مقام و مرتبه برای در یافتن ذات الهی^۱.

۱ قال لی من لم یقف بی الوقفه کل شیء دونه (۱۰)

قال لی الوقفه تعنی من رق الدیبا و الآخره (۱۱)

قال لی الوقفه نوری الذی لایجاوره الظلم (۱۴)

قال لی الوقفه تعین سرمدی لاطن فیه (۱۴)

قال لی الوقفه علمی الذی یجیر و لایجار علیه (۱۴)

قال لی الوقفه حضرتی (۱۵)

قال لی روح المعرفه (۱۲)

۴. علم، معرفت و جهل

در جهان بینی نقری سه سطح برای پیوند با حقیقت وجود دارد. پایین ترین سطح علم است و بالاترین سطح، جهل و سطح میانه، معرفت. در مرحله نخست سالک هنوز قائم بر بساط شریعت است. لذا فراتر رفتن از آن با فرارفتن از علم برابر است. ۱. (نویا، ۱۳۷۳: ۳۱۴) علم از منظر نقری بر دو گونه است: یکی قبلی و ضد جهل و دیگری بعدی و تقریباً مساوی با جهل. علم ضد جهل علم حرف است و جهلی که ضد آن علم باشد نیز جهل حرف. سالک باید از حرف خارج شود تا بداند علم بی ضد ربانی است و جهل بی ضد یقین حقیقی. وقتی سالک از علمی که ضد آن جهل باشد خارج شود و از جهلی که ضد آن علم باشد خارج نشود خدا را می یابد و چون به این مقام برسد دیگر نه از زمین است و نه از آسمان. (نقری ۱۹۳۴: ۹۱)

معرفت مرحله بعد از علم و روح آن به شمار می رود، چنان که علم نیز روح حیات و وقفه روح علم. معمولاً علم با مرگ پایان می پذیرد اما معرفت که آگاهی و محتوای جان است و از رهگذر آزمون در این جهان حاصل می شود _ چه به تعبیر مولوی جان چه باشد جز نجبر در آزمون _ همیشه با سالک همراه است. از این رو در گفتمان نقری معرفت عمود علم است و وقفه عمود معرفت. چون سالک مقام وقفه را شناخت و دریافت او را با معرفت کاری نیست. هر واقفی عارف است اما هر عارفی واقف نیست چه عالم علم را می بیند و معرفت را نمی بیند. عارف معرفت و مرا نمی بیند و واقف مرا می بیند و سوای مرا نمی بیند. (نقری، ۱۹۳۴: ۱۴)

قال لی روح عمود المعرفه (۱۳)

قال لی روح نوریه تعرف الیقیم و تطمس المخاطر (۱۰)

و قال لی العالم فی الرق و العارف مکاتب والواقف حرّ (۱۴)

و الواقف لا یقبله الغیار و لا تزحزحه المآرب (۱۵)

الواقف فرد و العارف مزدوج (۱۴)

قال لی العارف ذو قلب و المواقف ذورب (۱۶)

قال کل واقف عارف و ما کل عارف واقف (۱۲)

معرفت آخرین مرحله ای است که واقف به ناگزیر آن را ترک می گویند. در این مرحله کاملاً خالی نیست، در معرفت وسوسه هست، معرفت انسان از خدا، خدا نیست چه نسبت به خدا سواي است.^۱

۱. یا عبد الرؤیا علم الادامه فاتبعه تغلب علی الضدیه (۱۸۶)

یا عبد انما تختلف فی الصد و ما فی رؤیتی ضد (۱۹۰)

یا عبد اذا رأيتني استوی الكشف و الحجاب (۵۵)

و قال لی لا یكون الی المنتهی حتی ترانی من وراء کل شی (۴۳)

یا عبدالروح و الرؤیه الفان مؤتلفان (۱۸۶)

یا عبد الرؤیة باب الحضرة (۱۹۳)

یا عبد ما می الرؤیة إحقاق واستحقاق. (۱۹۰)

یا عبد احترق نور الغیة می الرؤیة. (۱۸۷)

یا عبد لو علمتک ما فی الرؤیا لحزنت علی دخول الجنة (۱۵۷)

کلما استعت الرؤیا ضافت العبارة (۵۱)

یا عبد الرؤیا علم الادامه فاتبعه تغلب علی الضدیه (۱۸۶)

یا عبد انما تختلف فی الصد و ما فی رؤیتی ضد (۱۹۰)

یا عبد اذا رأيتني استوی الكشف و الحجاب (۵۵)

و قال لی لا یكون الی المنتهی حتی ترانی من وراء کل شی (۴۳)

یا عبدالروح و الرؤیا الفان مؤتلفان (۱۸۶)

یا عبد لو علمتک ما فی الرؤیا لحزنت علی دخول الجنة (۱۵۷)

کلما استعت الرؤیا ضافت العبارة (۵۱)

اذا عرفت الوقفه لم تقبلک المعرفة (۱۰)

و قال لی الوقفه روح المعرفة و المعرفة روح العلم و العلم روح الحیاء. (۱۰)

الوقفه عمود المعرفة و المعرفة عمود العلم. (۱۳)

و قال لی الوقفه نار الکیون و المعرفة نور الکیون. (۱۶)

و قال لی کل واقف عارف و ما کل عارف واقف (۱۲)

و قال لی العارف ذو قلب و الواقف ذو رب (۱۶)

و قال لی الوقفه وراء البعد و القرب و المعرفة فی القرب و القرب من وراء البعد و العلم فی البعد و هو وحده (۱۵)

و قال لی المعرفة خطابی و الوقفه حصرتی (۱۵)

جهل عالی‌ترین سطح و مرحله پیوند با حقیقت است. وقتی سالک در آن گام می‌نهد که از دو مرحله علم و معرفت فراتر می‌رود. در این مرحله سالک در حضرت الهی که همان مقام وقفه است قرار می‌گیرد از حجاب که مرحله علم است و خطاب که مرحله معرفت است عبور می‌کند. در این جا جهل را به دست خویش می‌گیرد و با آن علم آسمان‌ها و زمین را می‌راند و چون آن را می‌راند فرود آن خدا را می‌بیند. (نفری، ۱۹۳۴: ۱۰۵)

این نوع جهل فاقد دانش نیست، بلکه در این جهل سالک از علم حرف و غیریت عبور می‌کند و امکان خلأ کامل را برای او فراهم می‌آورد و او را از غیر خود خالی می‌کند. با این نوع جهل است که سالک می‌تواند از بلایی که به وسیله معرفت گریبانگیر مردم شده نجات یابد. چه عارف به سبب معرفت خود، نزد خدا باید پاسخگو باشد در حالی که جاهل اصلاً مسئولیتی ندارد و جهل وی مایه نجاتش می‌شود. یا به تعبیر مثنوی

ذوالعقل یشقی فی النعم
و اخوالجهاله فی الشقاوت بنعم.

(مثنوی: ۱۲۴/۴)

همچنین نفری، جهل را حجاب حجاب‌ها و حاجب هر حاجبی می‌داند و آن را نقطه نهایی علم و اوج جهل را نیز شناخت خدا به عنوان چیزی کاملاً متفاوت. سالک در جهل ایجابی نه جهل سلبی

وقال لی لمعرفة المعارف عیان تجریان عین العلم وعین الحکم، فعین العلم تنبع من الجهل الحقیقی وعین الحکم تنبع من عین ذلك العلم. فمن أعترف العلم من عین العلم وأعترف العلم والحکم، ومن أعترف العلم من جریان العلم لا من عین العلم نقلته السنة العلوم ومیلته تراجم العادات فلم یظفر بعلم مستقر ومن لم یظفر بعلم مستقر لم یظفر بحکم (۱۹)

وقال لی الجهل حجاب الحجب وحاجب الحجاب ولیس بعد الجهل حجاب ولا حاجب، إنما الجهل قدام الرب فإذا جاء الرب فحجابه الجهل، فلا معلوم إلا الجهل أنه لا یبقی من العلم إلا أنه مشغول ما هو هو لا مجهول هو أنه، فما تعلم منی وما تعلم منی وما تعلم لی وما تعلم من کل شیء فأنفه بالجهل فإن سمعته یسبحنی ویدعو إلى فسد أدنیک وإن تراءى لک فلفظ عینیک وما لا تعلم فلا تستعلم ولا تعلم، أنت عندی وآیه عندی أن تحجب عن العلم والمعلوم بالجهل كما أحتجبت فإذا جاء النهار وجاء الرب إلى عرشه جاء البلاء فألق الجهل من یدیک وخذ العلم فاصرف به عنک البلاء وأقم فی العلم وإلا أخذک البلاء. (۱۰۵-۱۰۶)

وقال لی قف فی مقامک بین یری قف فی رؤیتی الاختطف وقال لی علم الذی ضد الجهل، علم الحرف والجهل الذی ضد العلم، جهل الحرف فاخرج من الحرف تعلم علم لاضد له و هو الربانی و تجهل جهلاً لا ضد له و هو الیقین الحقیقی (۹۱)

وقال لی اخرج من العلم الذی ضد الجهل ولا تخرج من الجهل الذی ضد العلم، تجدنی (۹۱)

وقال لی اذا اعلمت علماً لا ضد له و جهلت جهلاً لا ضد له فلست من الارض ولا من السماء. (۹۱)

که فاقد علم است، همه چیز را به صورت عطیه از خدا دریافت می کند و همه را از دل خود می راند. در منظومه نفری رسیدن به خدا از طریق علم میسر نیست، بلکه از طریق جهل ممکن است؛ چه وقتی هیچ چیز مانند خدا نیست، پس هیچ چیز نمی تواند انسان را به خدا برساند. از سویی معرفه المعارف جهل حقیقی از هر چیزی نسبت به خداست که سالک وقتی به این مقام می رسد پیش روی خداست. از سوی دیگر این معرفه المعارف دو چشمه جاری به نام علم و حکمت دارد. چشمه علم از جهل حقیقی و چشمه حکمت از علم سرچشمه می گیرد. هر کس علم را از چشمه علم برگیرد حکمت را کسب کرده و هر کس آن را از جریان علم نه از چشمه های آن اخذ کند زبان های علوم آن را نقل می کند.^۱

۵. حرف و سوی

الحرف و السوی از واژگان محوری و بنیادی در نگارش نفری به شمار می روند. هر دو اصطلاح تقریباً دارای یک معنی و مفهوم اند: و «السوی کله حرف و الحرف کله سوی» (نفری، ۱۹۳۴: ۹۰) در این گفتار السوی دیگر حرف استثناء نیست بلکه اسم معرفه است و به معنی جهان ماده و هر آنچه جز خدا، سالک برای رسیدن به وصال خدا باید ترک السوی یا این مفازه گوید چه جهان و هر چه در او هست نسبت به خدا سواست صرف است و گرفتار آن بودن گناه. حرف نیز مانند

۱. ادا رأبئی فالسوی کله دب (۱۸۹)

یا عبد المفازه کل ما سوا (۱۹۰)

الکون کله سوا (۷۰)

الحرف فح ابلیس (۱۱۷)

الحرف ناری، الحرف خزانه سری (۲۰۸)

الحرف خزانی فمن دخلها فقد حمل امانتی (۱۷۸)

قال لی الحرف حجاب و کلیه الحرف حجاب و فرعه الحرف حجاب (۹۰)

الخارجون عن الحرف هم اهل الحضرة الخارجون عن النفسهم هم الخارجون عن الحرف (۱۱۹)

و قال لی لا تغف فی رؤیتی حتی تخرج من الحرف و المبحرف (۵۸)

و قال لی الصحاب الحروف محبوبون عن الکشوف (۱۱۷)

و قال لی لا یعرفنی الحرف و لا ما فی الحرف، و لا ما من الحرف، و لا ما یدل علیه الحرف (۹۰)

السوی نشانه غیریت است. انسان از رهگذر آن و در آن، به این آگاهی می‌رسد که چیزی سواى خدا هست و توجه او را به خود جلب می‌کند.

اگر چه نفری، گاهی حرف را دارای شأن و مرتبه بزرگ می‌داند و آن را خزانه اسرار غیب، اما عموماً به آن از منظر سلبی می‌نگرد و آن را دام ابلیس و معادل السوی و حجاب می‌شمارد که سالک باید برای رسیدن به مقام وصال و صعود به مدارج برتر و اهل حضرت شدن، از این حجاب خارج شود. و نیز بداند که خروج از السوی که حرف است خروج از علم و معرفت نیز هست و شرط رسیدن به مقام رؤیت و اهل کشف شدن در همین خروج از حرف و محروم نهفته است.^۱

زبان نور نفری

نفری از آن دسته اولیائی است که در «عیش انس» افتاده، از این رو «به زبان نور»^۲ سخن می‌گوید. هر وقت عرصه رؤیت بر او فراخ می‌شود، عبارت به تنگ می‌آید، آن هم از ثقل معانی غیبی. زبان

مختار نفری به دلیل آشنایی زدایی و خارج کردن نام‌ها از دلالت‌های معهود و تسمیه جدید، زبان نوی است و به تبع آن نیز ما را به جهان نوی رهنمون می‌شود. همچنان که پیوند و رابطه جدیدی میان دال و مدلول‌ها ایجاد می‌کند و روابط قدیم را تغییر می‌دهد، در جهان هستی نیز، روابط و پیوندهای پنهان و جدیدی را کشف می‌کند. نفری با زبان نور خویش نگارش تازه‌ای را پدید

۱. ذوالنون مصری گوید: اولیاء را چون درعیش انس اندازند، گویی با ایشان خطاب می‌کنند در بهشت به زبان سور و چون در عیش هیبت اندازند گویی با ایشان خطاب می‌کنند در دوزخ به زبان نار. *تذکره‌الاولیاء*، ص ۱۵۴.

۲. شیخ الاسلام ابوسعید رحمه الله علیه گفت که روزی شیخ با ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نیشابور مجلس می‌گفت. دانشمندی فاضل حاضر بود. با خود می‌اندیشید که این سخن که این مرد می‌گوید در هفت سبغ قرآن نیست. روی بدان دانشمند کرد و گفت ای دانشمند بر ما پوشیده نیست اندیشه خاطر تو. این سخن که ما می‌گوییم از سبغ هشتم است. آن دانشمند گفت سبغ هشتم کدام است؟ شیخ گفت آن است که با ایها الرسول بلغ ما انزل الیک (۷۶ پنج) و هشتم سبغ آن است که فاوحی الی عبده ما اوحی (۱۰/ پنجاه و سه)، شما می‌پندارید که سخن خدای عزوجل محدود و محدود است. ان کلام الله لانهایه له. منزل بر محمد صلوات الله علیه این هفت سبغ است؛ اما آنچه بندگان می‌رساند در حصر و عد نباید و منقطع نگردد. در هر لحظه رسولی از وی به دل می‌سد چنانکه رسول صلی الله علیه و سلم گفت: اتقوا فراسه المؤمن فانه ینظر بنورالله... اسرارالتوحید فی مقامات

می‌آورد و انفجار و فوران اندیشه وی به گونه‌ای است که انفجار و فوران زبان وی را موجب می‌شود. این همه هم موجب گسست وی از نگارش رایج پیش از اوست و هم گسست فرهنگی نفری را متبلور می‌کند؛ چه این نگارش تا سطح اسطوره بالا می‌رود و نص او را به شعر ناب تبدیل می‌کند.

این نوشتار نفری چنان مایه سرور و شادمانی ما می‌شود که برای مدتی خود را از چارچوب‌های بسته و معهود پیرامون خویش رها می‌یابیم و حس می‌کنیم در جهان آزاد دوران کودکی با جلوه‌های خوش آن به سر می‌بریم. زبان نوری نفری تحت تأثیر زبان نمادین حلاج، زبانی با واژگانی فنی و غامض است، واژگانی مانند حرف، سوی، علم، جهل، معرفت، عارف، موقف و وقفه و واقف.

بی‌شک زبان نمادین نفری در شکل‌گیری و پختگی زبان هنری و استیک این عربی، حدود سیصد سال بعد، بسیار تأثیرگذار بوده است. این حقیقت از تصریح‌های وی به نام نفری در قسمت‌های مختلف فتوحات مکیه پیداست و هم از تأثیرپذیری وی از اسلوب زبانی نفری در نگارش برخی رسالات.

آبشخور منظمه عرفانی نفری

نفری در کنار بایزید، ابوسعید، شیخ اشراق، مولوی و ابن عربی، از نوادر تصوف و عرفان اسلامی است که دارای جهان‌بینی مستقل می‌باشد. همین بهره‌مندی او از منظومه خاص، باعث شده به آثار وی که فاقد فرم بیرونی قوی هستند وحدت و انسجامی بخشد. نفری در تحصیل این جهان‌بینی با اندیشه‌های محوری آن از آبشخورهای متعددی تأثیر پذیرفته است. در این جا به اجمال به برخی از این مشرب‌ها اشاره می‌کنیم و بحث و فحص مفصل در این زمینه را به مقال دیگری احواله می‌کنیم.

۱. قرآن و سنت

بی‌شک نفری همچون دیگر عارفان بنام مسلمان از آبشخور اصلی جریان تصوف، یعنی قرآن و سنت نبوی که در متن آن بالیده، تأثیر پذیرفته است. اما او نیز همچون ابوسعید ابوالخیر (۳۷۵-

۴۴۰) منزلت و مقام کلام الهی را فراتر از حد خویش و مخاطبان خود می دانسته و بیشتر به سبع هشتم قرآن نظر داشته است.^۱ از این رو بر خلاف سنت معهود صوفیه، که نقل و ذکر آیات قرآنی و احادیث نبوی در ضمن گفتار شفاهی و کتبی است، در آثار نقری تصریح چندانی به نص قرآن و حدیث نبوی نشده است. بیش از آن که از این دو نص مقدس در آثار او رد و نشانی باشد، تأثیرپذیری از اسلوب قرآن و حدیث نبوی و مضامین و معانی آن‌ها خودنمایی می‌کند. از میان آیات قرآن، آیه یازدهم سوره مبارکه شوری «لیس کمثله شیء» را چندین کثرت در مواضع مختلف تکرار می‌کند، این تکرار تصادفی نیست، بلکه دلالت بر اهمیت این کریمه در مذهب نقری دارد و نشان دهنده تأکید او بر فاصله میان خدا و سوی یا ماده است. در جایی سه بار این آیه را در یک عبارت تکرار می‌کند و تری النار تقول لیس کمثله شیء و تری الجنة تقول لیس کمثله شیء و تری کل شیء يقول لیس کمثله شیء» (نقری، ۱۹۳۴: ۳۱)

۲. آیین‌های هندی: بودیسم و جینیسم

آثار ماندگار نقری محصول تعامل صمیمی میان دو فرهنگ سامی و غیرسامی است. فرهنگ‌های تأثیرگذار بر اندیشه‌های نقری، عموماً فرهنگ‌های شرقی اعم از آریایی و هندی و گنوسی است. نقری در این امر تقریباً نقطه مقابل ابن عربی است چه آثار ماندگار او محصول دیالکتیک فرهنگ‌های عربی و فرهنگ‌های غربی به‌ویژه یونانی است. میان برخی از مقولات آیین نقری و آیین‌های هندی: بودیسم و جینیسم قدر مشترک‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده تأثیر این آیین‌ها بر ذهن و زبان نقری است..

مقوله رؤیا که در گفتمان نقری بسیار حایز اهمیت است و غایت سیر و سلوک در طریقت او به شمار می‌رود با مقوله اشراق در آیین بودیسم، بسیار شبیه است و همچنین مراحل سه‌گانه پیوند با حقیقت در نزد نقری؛ یعنی علم، معرفت، رؤیا با مراحل پنج‌گانه پیوند با حقیقت در مذهب جینیسم، مهاویرا حکیم هندی سده ششم پیش از میلاد مسیح، یعنی، علم، معرفت رمزی، تبصر،

۱. در باره بودیسم و جینیسم ر.ک. تاریخ جامع ادیان، صص ۱۶۱-۲۵۰ در قلمرو وجدان، ۱۲۷- ۱۳۰؛ ادیان و مکتب‌های فلسفی

معرفت اندیشه‌های دیگران و در نهایت معرفت کامل قرابت دارد به‌ویژه رؤیای نقری یادآور مرحله پنجم مهاویرا یعنی معرفت کامل است. اصطلاح موقف در گفتمان نقری نیز یادآور مرحله نایا، (naya) یعنی راه‌های مختلف شناخت اشیاء است. (سامی، ۱۹۹۷: ۳۰-۳۱)^۱

۳. آیین‌های گنوسی

در زمان و مکانی که نقری در آن رشد و نمو می‌یابد دیانت‌هایی مانند مانویت، زردتیت و مسیحیت حضور پررنگی دارند و دلیل تأسیس دیوان زناده در دستگاه خلافت عباسی نیز وجود همین دیانت‌هاست و نیز دیگر کیش‌های بدوی و بومی‌ای مانند آیین حرانی‌ها که به تصریح ابن ندیم هنوز در منطقه جنوب عراق حضور فعالیت داشته‌اند و در نیمهٔ تموز هر سال نیز مراسمی برای بزرگداشت خاطره تموز برگزار می‌کرده‌اند. (ابن ندیم، ۱۳۶۶، ۵۷۲-۵۷۳)

در آثار بارمانده از نقری جلوه‌های تأثیرپذیری از این دیانت‌ها آشکار است. بی‌شک در فلسفه هاستواء، خویش که یگانه راه حل تضاد موجود در جهان است، متأثر از دیانت مانوی است و تقدیس آتش و تقابل میان نور و ظلمت و خیر و شر و بسامد بسیار کلمه نار از جلوهٔ تأثیرپذیری از دیانت زردشتی است و از همین رو است که یوسف سامی‌الیوسف در مسلمان بودن نقری تردید می‌کند و او را پیرو دیانت زردشتی می‌داند. (سامی، ۱۹۹۷: ۱۶۳-۱۶۴)

۴. شعر عربی

ربان نور عرفان اسلامی، پس از قرآن و سنت، بیشترین تأثیر را از شعر، به‌ویژه شعر تغزلی پذیرفته است. نقری که خود از شهسواران سرخستهٔ این غرضه است، از شعر و ادب عربی متأثر شده است، خصوصاً که در فضایی ناپایده نه پیامبر شعر غرب، منتبلی در آن حضور داشته است. شعریت آثار

۱. در این زمینه رکت ادویس متحلاً، صص ۷۹-۸۳ به مثالی توجه کنید:

نقری وشعر الحروف الاسماء الحرف یسوس فی الحرف واد سمیتک فلا تسم
دویس

ک. اسمها یسیر صامتة فی عانه الحروف فلا لا تسمالین یسوی، ۸۲.

نفری چنان است که برخی منتقدان جدید آن را شعر منشور می‌خوانند و تأثیرپذیری آشکار و پنهان بزرگ‌ترین شاعران عرب الیاتی و آدونیس از آثار نفری و نیز دیگر شاعران معاصر عرب و غیرعرب گواهی بر این امر است.^۱ می‌توان قرابت‌های بسیار میان آثار زبان نفری و توحیدی و معری از لحاظ زبانی هم یافت، اما نفری بیش از همه با ابوتام شباهت و قرابت دارد. تضاد، خیال و بیان سمبلیک از معیزه‌های سبکی هر دو است که آن‌ها را به مکتب سوررئالیسم نزدیک می‌سازد.^{۱۵} خیال نفری اصیل و ابتکاری است؛ حال آن‌که خیال ابوتام تا حدودی تصنعی و تکلفی است، همچنین ابوتام شاعری دنیایی؛ اما نفری در پی گستن و فرارفتن از قلمرو ماده است. عبارات زیر نشان دهنده همین خیال سوررئالیستی نفری است:

فال لی اقعده فی ثقب الابره ولا تبرح و اذا دخل الخیط فی الابره فلا تمسکه و اذا خرج فلا تمده:
گفت مرا در سوراخ سوزن بشین و حرکت نکن (نفری، ۱۹۳۴: ۴۶)

گفت مرا در سوراخ سوزن بشین و حرکت مکن، چون رشته در آن درآید مانع شو و چون بیرون رود آن را مکش.

فقال: قع فی الظلمه فوقع فی الظلمه فابصرت نفسی: گفت: در آن تاریکی قرار بگیر پس در آن قرار گرفتم و خویش را دیدم (نفری، ۱۹۳۴: ۷۵)
گفت در تاریکی قرار بگیر، در تاریکی قرار گرفتم و خود را دیدم.

۴. حلاج

۱. ابو نعام شاعری نماد پرداز بود که با ابهام غنی و تصویرهای تناقض آمیز آیینی تازه در شعر عرب بیان نهاد.

مطر یذوب الصحو منه و بعده

صحو یکاد من الفضله یمطر

یا

بیضاء نسری فی الظلام فیکنی

نورا و تسرب فی الضیاء فیظلم

در این باره ر. ک. پیشدر آمدی بر شعر عربی، ۳۷-۴۰.

برخی محققان سیره و آثار حلاج (مقت ۳۰۹) را از آبخورهای اصلی نَفَری می‌دانند. اما حقیقتاً نمی‌تواند چنین باشد، زیرا علاوه بر این که عهد زندگی هر دو قریب هم است. حلاج اهل اتحاد و حلول هم بوده، اما نَفَری اهل رؤیا. در رؤیا ماده‌ای در کار نیست، فقط خدا و روح هستند، روحی که مشتاق وصال و رسیدن به خداست. این مقوله درونمایه بنیادی نصوص بازمانده از نَفَری است.

منابع و مآخذ

- ابن عربی، محیی‌الدین، (بی تا) فتوحات مکیه، بیروت، دارصادر.
- ابن منور، محمد، (۱۳۶۶) اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- ابن ندیم، محمد، (۱۳۶۶) الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
- ابو زید، نصر حامد، (۲۰۰۴) هکذا تکلم ابن عربی، الدار البیضاء، المرکز الثقافی العربی.
- آدوینس، (۱۳۸۰) تصوف و سوررنالیسم، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران، روزگار.
- ، (۱۳۷۶) پیش در آمدی بر شعر عربی، ترجمه کاظم برگ نیسی، تهران، فکر روز.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، نقله الی العربیه، الدكتور الحلیم النجار، قم، دارالکتاب اسلامی. المجلد الثالث، العقیقه الثانیه.
- جهاد، کاظم، (۱۹۹۳) آدوینس منتحلاً، دارسه فی الاستحواذ الادبی و ارتجالیه الترجمه، القاهره، مکتبه مدبولی
- حاجی خلیفه، (۱۹۹۲) کشف الطنون عن سامی الکتب و الفنون، بیروت، دارافکر.
- زرکلی، حیرالدین، (۱۹۸۶) الاعلام، بیروت، دارالعلم للملایم.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹) در قلمرو وجدان، سیری در عقاید، ادیان و اساطیر، علمی، تهران، سروش.
- سامی‌الیوسف، یوسف، (۱۹۹۷) مقدمه النَفَری، دمشق، دارالینابیع.
- سزگین، فؤاد، (۱۳۸۰) تاریخ نگارش‌های عربی، جلد ۱، به اهتمام خانه کتاب وزارت فرهنگ ارشاد، تهران.

- شایگان، داریوش، (۱۳۵۶) *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*، تهران، امیرکبیر.
- الشعرانی، عبدالوهاب، (۱۹۵۴) *طبقات الکبری، القاهرة، المكتبة الشعیبه.*
- الشواف، قاسم، (۱۹۹۶-۱۹۹۷) *دیوان الاساطیر، بیروت، دارالساقی.*
- عطار، فریدالدین، (۱۳۶۶) *تذکره الاولیا، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوار.*
- منتبی، ابو الطیب، (بی تا) *دیوان، شرح العکبری، بیروت، دارالمعرفه.*
- ناس، جان، بی، (۱۳۷۰) *تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی فرهنگی.*
- نفری، محمد بن عبد الجبار، (۱۹۳۴) *المواقف و المخاطبات بتحقیق ارثر یوحنا آربری، القاهرة، مطبعه دارالکتب المصریه.*
- نفری، محمد بن عبد الجبار، (۱۹۸۶) *نصوص صوفیه غیر منشوره، حقیقها وقدم لها یولس نویا الیسوعی، بیروت، دار المشرق.*
- نویا، پل، (۱۳۷۳) *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.*
- نیکلسون، رینولد، ا.، (۱۹۶۹) *فی التصوف الاسلامی و تاریخه، نقلها الی العربیه و علق علیها ابوالعلا العفیفی، القاهرة، مطبعه لجنه التألیف و الترجمه و النشر.*
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابو عبدالله، (۱۹۸۶) *معجم البلدان، بیروت، دار صادر.*